



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۱۲

م. اسحاق ننگارگر

شکار چیان انسان!!

بدبختانه هنوز هم در جهان ما شکارچیان انسان به شغل پی کردن نهال های زندگانی هموعان خود اشتغال دارند و ما هم تماشاگر این جنگِ گلابیاتور های جهان هستیم و اشراف جهان نیز از این بازی خون و وحشت لذت می برند. من باز یادداشتِ شکارچیان انسان را برای تان باز میگذارم. نگارگر ۹ آگست ۲۰۱۸ برمنگهم



خطا از هر که سرزد چون جبین من در عرق رفتم
ندارد عالم ناموس چون من خجلت آبادی

(بیدل)

و با این شکارچیان انسان چه کار می توان کرد؟

مرحوم اسحاق ننگیال شاعری از سرزمین لغمان شعری به زبان پشتو دارد که در آن از شکارچی می خواهد که انگشت به سوی ماشه نبرد و دو پرندۀ سفید را به حال شان بگذارد که ممکن در لانه خویشتن چوچه داشته باشند.

من به سرزمین لغمان که زادگاه شاعر است به طور خاص از این جهت اشاره کردم که کودکان آن دیار از پنج؛ شش سالگی گولک در گردن و سنگچل در جیب دارند و به دنبال یک گنجشک هفت هشت شکاری را دوان می بینی و گنجشک بیچاره در میان شان پُک خود را گم میکند. اما ننگیال شاعر همین سرزمین است که نه تنها گولک در گردن ندارد بلکه دلش به حال پرندۀ های بیچاره می سوزد و از شکارچی التماس می کند که کاری با آنها نداشته باشد. این احساس و عاطفۀ شاعرانه از محیطی آن چنان شکارچی احساس استثنایی جلوه می کند.

ننگیال نگران حال یک پرندۀ است که شکارچی آن را نشانه گرفته و معلوم نیست که تیرش به هدف بخورد و پرندۀ از آن بالا به پایین بیفتد یا نیفتد ولی از روزگار ننگیال تا اکنون عاطفه ها چه اندازه سنگین و احساس ها تا چه حد

کرخت گردیده است که ما شکارچیان انسان را می بینیم که در هر گوشه جهان بیرحمانه مشغول شکار آدمیزادگان استند ولی ما نظاره گر صحنه های استیم که موی را بر اندام راست می کند و تلخی این طنز هم در این است که شکارچیان می پندارند که به خاطر رضای پروردگار است که مشغولیت حضرت عزرائیل را بیش از حد توقع او سبک تر می سازند.

رسمی بود در میان آدمیزادگان که وقتی اجل یکی فرا می رسید مجالس عزا برپا و مردم با آن که عزیزی را از دست داده غم شریکی می کردند و به خاطر ثواب آن که مُرده بود ختم ها و خیرات ها می نمودند ولی شکارچیان انسان کمر به منسوخ سازی این عنعنه بسته اند و با زبان بی زبانی به مردم می گویند که ضرورت به مصارف اضافی دوا و دوکتور نیست؛ مراسم تکفین و تجهیز هم عبث است. ما با مین؛ راکت؛ و دیگر وسایل عصری؛ کُشتار انسان های تندرست را بسیار آسان ساخته ایم و آنها را نه یکی نه دو تا بلکه سی سی تا و چل چل تا به دیار مرگ می فرستیم و مُرده های شان را نیز مثله و لاش لاش می کنیم تا به کُلی از شناخت بدر شوند و آن که نفس خود را می کُشد او را نیز با این حيله به کام مرگ می سپاریم و برایش می گوئیم که این خود کُشی نیست بلکه "استشهاد" است که ثواب هفت شهید را دارد و آن که خود را به خاطر خدا می کُشد مثل این است که هفت بار جهاد کرده باشد و هفت بار هم شهید شده باشد.

خدا (ج) مرگ را مصیبت می داند و می گوید وقتی این مصیبت بر سرتان آمد صبر کنید و بگوئید ما از خداییم و به سوی او رجوع کنندگان استیم و پیامبر خدا نیز می گوید که هرگز در زندگی طلب مرگ نکنید که شما یا ممکن است انسانی نیکوکار باشید و دوام زندگی برای تان زمینه های نیکوکاری بیشتر بدهد و یا گنهکار باشید که دوام زندگی فرصت توبه را برای تان آماده کند و از بخشایش خدا(ج) برخوردار گردید پس زندگی غنیمی است که باید قدرش را دانست و آنرا رایگان نباید از دست داد؛ ولی شکارچیان مرگ که سعادت خود را در کُشتار و سعادت دیگران را در مرگ می بینند هی جوانان ساده دل را به امید هفتاد و دو حور بهشتی به نام "استشهاد" به خود کُشی و امیدارند و اگر احياناً جوانی گُستاخ پیدا شد و آن هفتاد و دو حور بهشتی را به جناب مفتی پیشکش و خود به همان یک حور زمینی قناعت کرد بدون شک جناب مفتی به او خواهد گفت که: "من مردی پیرو از پا افتاده ام که دیگر حور مور به دردم نمی خورد و آن حور بیچاره نیز هنگامی که مرا ببیند زهره ترک خواهد شد؛ بنا بر این نه تنها بر من بلکه بر آن حور بیچاره هم رحم داشته باش!"

همین امروز در شفاخانه ای در کویته هفتاد نفر را به خاطر یک یا دو تن به کام مرگ فرستادند. اینان در برابر آنکه گفت: "اگر کسی مؤمنی را به قصد بکُشد پس جزای او دوزخ است و همیشه در آنجا می ماند". قتل این هفتاد نفر را با کدام بهانه توجیه خواهند کرد؟ آیا اکنون یک ننگیال دیگر پیدا خواهد شد که برای اینان بگوید: "ای شکارچیان انسان وقتی فکر هولناک این شکار در ذهن های تان می گذرد به یاد داشته باشید که دیگران نیز مانند شما مادر؛ خواهر؛ زن و فرزند دارند و اگر فرزند شما از روی بی پروایی در سرک موتر رو بدود شما نگران حالش می شوید و خود را به خطر می اندازید تا او را نجات بدهید بنا بر این وقتی برای خراش دیگران جوالدوز را برمیدارید خراش سوزن را نیز روی چلد خود آزمایش بفرمایید.

من می ترسم که با این شیوه اسراف در قتل شما آیین محمد (ص) را که همین اکنون به قدر کافی بدنام کرده اید بیشتر بدنام سازید و بدین ترتیب هم خدا را از دست بدهید و هم خُرما را.
فاعتبروا یا اولی الابصار ۸ اگست ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

